

## فقه و مصلحت (کتاب)

نویسنده خلاصه: مهدی خسروی سرشکی  
نویسنده کتاب: ابوالقاسم علیدوست

### چکیده

فقه و مصلحت، کتابی در حوزه فلسفه فقه، نوشته ابوالقاسم علیدوست که در سال ۱۳۸۹ش عنوان کتاب سال جمهوری اسلامی ایران را کسب کرد و بارها تجدید چاپ شده است. علیدوست در این اثر با تأکید بر اجتهاد پویا، تلاش می‌کند فقه را از حالت سنتی خارج کرده، با نیازهای جامعه معاصر هماهنگ سازد.

به باور علیدوست، اگرچه عقل انسان نمی‌تواند ملاک حکم شرعی را کشف کند، ولی در تشخیص مصالح و مفاسد توانمند است. او با انکار منطقة الفراغ، حوزه شریعت را فراگیر دانسته، هیچ حوزه‌ای را از آن خارج نمی‌داند. وی همچنین اجتهاد را ترکیبی از حکم‌شناسی و موضوع‌شناسی می‌داند و خواستار تشکیل نهادی برای تشخیص مصادیق موضوعات فقهی است.

علیدوست جایگاه مصلحت در استنباط و اجرای احکام را بررسی کرده و به این نتیجه می‌رسد که مقاصد شریعت مفسرِ نصوص است، نه سند استنباط. او در مقام فتوا، تنها به ملاک و مصلحت قطعی مورد نظر شارع اعتماد می‌کند و برای فهم مصالح شرعی، چهار سنجه عقل قطعی، نص، الغای خصوصیت، و استقراء را بررسی کرده، آنها را معتبر می‌داند.

نویسنده با بررسی مسائل حاکمیتی و آسیب‌های احتمالی کاربرد مصلحت در فقه، متولی تشخیص مصلحت در استنباط حکم را مجتهد یا شورای اجتهاد، و در بخش حکومتی، حاکم شرع را مسئول آن معرفی می‌کند. او همچنین بحث حیل شرعی و هماهنگی آن با مصلحت را بررسی کرده است.

### معرفی اجمالی

فقه و مصلحت، عنوان کتابی در حوزه فقه مصلحت، نوشته ابوالقاسم علیدوست است. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی در سال ۱۳۸۸ش این کتاب را منتشر کرده است. این اثر در سال ۱۳۸۹ش، عنوان کتاب سال جمهوری اسلامی ایران را کسب کرد و بارها تجدید چاپ شد است. این کتاب با عنوان «الفقه و المصلحة» به قلم محمود العیدانی به زبان عربی ترجمه شده و انتشارات دار المعارف الحکمیة در بیروت، آن را در سال ۱۴۳۸ق در قالب شش جلد منتشر کرده است.

### ساختار

این اثر شامل مقدمه و سه بخش اصلی است. فهرست مطالب در ابتدا، و کتاب‌نامه و فهرست‌های تخصصی در پایان اثر قرار دارد. نویسنده برای پرهیز از طولانی‌شدن مباحث، حاشیه‌های تحقیقی، توضیحی و تکمیلی را در پایان هر بخش آورده است.

علیدوست در مقدمه، موضوع کتاب را تعریف و انگیزه‌اش از نگارش آن را بیان می‌کند. او سپس جایگاه این بحث را در مذاهب اسلامی دیگر شرح می‌دهد. وی در بخش نخست، به مفهوم‌شناسی و مبانی پرداخته، مفاهیم محوری تحقیق را در پنج مبحث و مبانی فقه و مصلحت را در دو مبحث تحلیل کرده است.

بخش دوم کتاب به جایگاه مصلحت در کشف حکم و اجرای احکام مکشوفه، شیوه و نهاد کشف اختصاص دارد. بخش سوم شامل دو فصل است. در فصل اول پرسش‌ها و شبهه‌هایی درباره احکام حکومتی و جایگاه تشکیلات مصلحتی، بررسی شده‌اند. در فصل دوم نیز آسیب‌ها و موضوعاتی چون نظریه توقف (جمود)، کاربرد مصلحت در استنباط، و مصالح افراطی یا موقتی توضیح داده می‌شود.

درباره نویسنده

مقاله اصلی: ابوالقاسم علیدوست

ابوالقاسم علیدوست (متولد ۱۳۴۰ ش در ابرکوه) از شاگردان حسین وحید خراسانی، جواد تبریزی، جعفر سبحانی و ناصر مکارم شیرازی است. وی علاوه بر تدریس فقه و اصول، در زمینه فلسفه فقه و کرسی‌های نظریه‌پردازی علوم نقلی نقشی فعال دارد. وی ریاست انجمن فقه و حقوق اسلامی را بر عهده داشت و عضو هیئت امنای پژوهشگاه مطالعات فقه معاصر است. وی در تدریس و آثار خود به بررسی رابطه میان «فقه و مصلحت»، «فقه و عرف» و «فقه و عقل» می‌پردازد. او با تأکید بر اجتهاد پویا، می‌کوشد فقه را از حالت سنتی خارج کرده، آن را با نیازهای جامعه معاصر هماهنگ سازد.

مفاهیم کلیدی و محوری فقه و مصلحت

مفاهیمی که نویسنده در بخش نخست بررسی کرده، به قرار ذیل است:

شریعت، فقه و اجتهاد

از نگاه علیدوست، معنای خاص شریعت تنها به احکام شرعی اسلام اختصاص دارد و شامل معارف اعتقادی، اخلاقی و تاریخی نمی‌شود (ص ۶۵). وی با بررسی معانی مختلف فقه، آن را به مجموعه قضایایی تعریف کرده که با اجتهاد فقیه از منابع و مستندات شناخته‌شده در نظام استنباط استخراج می‌شود، نه از حدسیاتی که به فقه مستند نیستند (ص ۶۷). بنابراین، اجتهاد در این کتاب به معنای عمل و فعل مجتهد در جهت استخراج شریعت از مستندات آن است (ص ۶۸).

حکم، علت حکم، مقاصد الشریعه و علل الشرایع

مؤلف مقاصد شریعت را به اهداف خدا از تشریع مقررات اعتباری و عملی در دین اسلام تعریف کرده است (ص ۶۹). به گفته او، مقاصد شریعت در راستای رساندن مکلف به هدف خلقت قرار دارد، گرچه در این میان، احکام خاص نیز اهداف خرد و جزئی دارند که از این

اهداف خرد و جزئی به علل الشرایع تعبیر می‌شود و عالمان امامیه و سنی از دیرباز به آنها توجه دارند (ص ۷۵ و ۲۵۸).

در بحث علت حکم، که با واژه‌هایی چون حکمت، ملاک، و مناط حکم (تنقیح مناط) همسو است، علیدوست تأکید می‌کند که حکمت حکم، هیچ‌گاه موضوع حکم نیست، بلکه علت حکم، همیشه موضوع واقعی حکم خواهد بود. البته ممکن است در ظاهر برخی دلایل شرعی، موضوع غیر از علت حکم باشد؛ برای مثال در «الخمر حرام لاسکاره» اگرچه در ظاهر دلیل، «خمر» موضوع قرار گرفته، اما موضوع واقعی حکم، «مسکر» است که حرمت بر آن بنا شده است (ص ۷۶-۷۷).

علیدوست پس از بررسی تعریف حکم در فقه از نگاه قدما، متأخران، و معاصران (ص ۷۶-۸۰)، حکم را مقوله‌ای تشکیکی می‌داند که از انشا و اعتبار قانون‌گذار آغاز شده و از مرحله‌ای به مرحله دیگر منتقل می‌شود. وی تأکید دارد که مرحله اقتضا (وجود ملاک)، خارج از مراحل حکم است (ص ۸۱ و ۲۵۸).

مصلحت، منفعت، عدالت و مصالح مرسله نویسنده پس از بررسی تعاریف مصلحت در لغت، عرف و نصوص دینی، معتقد است که در تفسیر، تشخیص و اعمال مصلحت و اسناد آن به شریعت، باید دیدگاه شارع را در تفسیر انسان و هستی لحاظ کرد. از این رو، مصلحت را می‌توان به «تحقق مقصود شارع» تعبیر کرد (ص ۸۶). وی در ادامه به اصول و ویژگی‌های مصلحت شرعی پرداخته است، از جمله اینکه مصدر کشف مصلحت باید نص معتبر و عقل عملی باشد (ص ۸۷-۹۳).

وی در مقایسه مفهومی میان «منفعت» و «مصلحت»، مصلحت را در مقابل مفسده و منفعت را در مقابل ضرر قرار می‌دهد. در واژگان «مصلحت» و «مفسده»، ارزش‌ها لحاظ می‌شوند، اما در دو واژه «خیر» و «شر» این امر دیده نمی‌شود (ص ۹۸). او «مصلح مرسله» را مصالحی می‌داند که شارع آنها را رد نکرده، ولی به دلیل معینی (خاص یا عام) نیز مستند نیستند. به گفت وی، در صورتی که در فرایند استنباط به این مصالح استدلال شود، به آن «استصلاح» گفته می‌شود (ص ۱۰۴ و ۲۶۶-۲۷۰).

سهل‌بودن شریعت، عسر و حرج، ضرر، اضطرار و ضرورت علیدوست، در بررسی معنای «سهله» و «سمحه» از نگاه روایات (ص ۱۰۷)، معتقد است سهل‌بودن شریعت به معنای نفی احکامی نیست که اجرای طبیعی یا نوعی آن با صعوبت و حرج همراه است (ص ۱۰۹). چنان‌که «عسر» و «حرج» باید با توجه به مصلحت سنجیده شوند و نفی عسر و حرج به معنای نفی احکامی نیست که اجرای آنها مصلحت دارد، اما با عسر و حرج همراه است. به‌طور کلی، تکالیف شارع از طاقت انسان خارج نیست و از حد طاقت (عسر و حرج) کمتر است (ص ۲۸۳-۲۸۷).

نویسنده همچنین به مفهوم‌شناسی واژگان مرتبط با «عسر» و «حرج» و رابطه آنها پرداخته است، از جمله: «ضرر» که با «عسر و حرج» رابطه عام و خاص من وجه دارد (ص ۱۱۲)، «اضطرار» که مفهوم عرفی و شرعی آن یکسان است (ص ۱۱۸)، «ضرورت» که با واژه

اضطرار مترادف دارد (ص ۱۲۲)، و «حفظ و اخلاق نظام» که ملاک آنها مصلحت عمومی جامعه است (ص ۱۲۷).

استحسان، قیاس و قاعده‌گرایی در اجتهاد نویسنده، با بررسی مفهوم لغوی «استحسان» (ص ۱۳۰) و تعبیرهای گوناگون فقهی آن (ص ۱۳۱)، معتقد است در استحسان، تمسک به نص عام یا خاص از قرآن یا حدیث وجود ندارد. در واقع، استحسان در اصطلاح فقه و اصول، خروج از قاعده و نص عام، همراه با استناد به وجهی غیرمشخص است که گاهی قابل بیان و فهم دیگران نیست (ص ۱۳۶ و ۲۹۱-۲۹۰)!

علیدوست میان «قیاس» و «قاعده‌گرایی» در اجتهاد و «گرایش به مقاصد» در استنباط تفاوت قائل است و دومی را اساساً قیاس نمی‌داند. قیاس در فقه یعنی دو موضوعی که در مناط حکم مشابه یکدیگرند، با هم مقایسه شوند و حکمی که برای یک موضوع بیان شده، برای موضوع دیگری که حکم آن بیان نشده، ثابت شود (ص ۱۳۹). اما در قاعده‌گرایی در اجتهاد، حکم عام از نصوص پراکنده استخراج شده و سپس قاعده عام بر فرد تطبیق داده می‌شود؛ نه از باب قیاس و سرایت حکم از موضوعی به موضوع دیگر (ص ۳۰۲-۳۰۷).

مؤلف همچنین به شرح دو اصطلاح «سدّ ذرایع» و «فتح ذرایع» در اهل سنت پرداخته است، که با مفاهیم «وجوب مقدمه واجب» و «حرمت مقدمه واجب» در فقه امامیه مترادف‌اند. سرایت حکم ذی‌المقدمه به مقدمه و ذریعه، بر اساس حضور مصلحت در شریعت است و از این رو، با بحث مصلحت در اصول فقه مرتبط است (ص ۱۴۵).

مبانی فقهی و عقلی مصالح و مفاصد نویسنده در ادامه فصل نخست، مبانی فقهی و عقلی مصالح و مفاصد احکام شرعی را بررسی کرده است.

ناتوانی عقل از کشف ملاک، ولی توانا در تشخیص مصالح علیدوست سه دیدگاه را در زمینه تبعیت احکام از مصالح و مفاصد واقعی، همراه با مبانی عقلی و نقلی آنها شرح داده، سپس نقد می‌کند: دیدگاه انکار که به اشاعره منسوب است (ص ۱۴۹)، دیدگاه اثبات که نویسنده از آن به عنوان «اندیشه اعتدال» یاد می‌کند (ص ۱۵۹)، دیدگاه ملازمه عقل و شرع که بر وجود مصلحت لازم‌التحصيل یا مفسده لازم‌الاجتناب در حکم شرعی تأکید دارد (ص ۱۷۴).

نویسنده در این باره که آیا درک مصلحت و مفسده از سوی عقل امکان‌پذیر است یا نه (به حدی که بتوان به اتکال این فهم، به حکم شرعی رسید) دو دیدگاه را شرح داده، مبانی عقلی و نقلی آنها را بیان می‌کند: ۱. دیدگاه انکار و عدم امکان فهم که شامل طیف وسیعی از عالمان امامیه و غیرامامیه می‌شود (ص ۱۷۵-۱۷۶)، ۲. دیدگاه اثبات و امکان فهم (ص ۱۸۳). نظریه مختار نویسنده این است که عقل، عموماً از درک مناط حکم شرعی، مکشوف از ناحیه غیرعقل، ناتوان است؛ اما از درک و کشف حکم شرعی از طریق فهم مصالح و مفاصد ناتوان نیست. همچنین، باید میان استفاده از عقل در کشف حکم شرعی و استفاده از آن در درک ملاک‌های حکم شرعی مکشوف تفکیک قائل شد (ص ۱۹۳ و ۳۱۲).

گستره و شمول شریعت و عدم وجود منطقه فراغ نویسنده در موضوع گستره شریعت، سه نظریه را بررسی کرده و به تحلیل مبانی عقلی و نقلی آنها پرداخته است:

دیدگاه شمول تشریع و انکار منطقة الفراغ (ص ۱۹۹)؛  
دیدگاه شمول تشریع با پذیرش منطقة الفراغ، همراه با اختلاف میان نظریه پردازان این دیدگاه (ص ۲۰۲)؛

دیدگاه عدم شمول شریعت و واگذاری بسیاری از حوزه‌ها به انسان‌ها (ص ۲۱۰).  
علیدوست دیدگاه نخست را برگزیده، معتقد است، طبق آیات و روایت، تردیدی نیست که دامنه تشریع همه حوزه‌ها را فرا می‌گیرد و هیچ حوزه‌ای فارغ نمی‌ماند. از نگاه وی، منطقة العفو نیز با وجود برخورداری از ریشه‌های صحیح قرآنی و روایی، به معنای خارج شدن حوزه‌های مرتبط با زندگی انسان‌ها از دامنه تشریع نیست (ص ۲۱۲-۲۲۲).

گستره اجتهاد و فقه نسبت به حکم‌شناسی و موضوع‌شناسی  
علیدوست، در بحث گستره اجتهاد و فقه، ابتدا به اختلاف نظر در مشروعیت نظام اجتهاد و تقلید پرداخته و به شرح اندیشه‌ها و مبانی دیدگاه‌های انکار مشروعیت (ص ۲۲۷) و تثبیت مشروعیت (ص ۲۳۲) می‌پردازد. در پایان تصریح می‌کند که مشروعیت نظام اجتهاد و تقلید، واضح‌تر از آن است که به بحث مفصلی نیاز داشته باشد (ص ۲۳۵).

وی سپس به ماهیت اجتهاد از حیث حکم‌شناسی و موضوع‌شناسی پرداخته و سه دیدگاه ترکب، بساطت و تفصیل را بررسی می‌کند (ص ۲۳۵-۲۳۸). در نظریه مختار خود، اجتهاد را مرکب از حکم‌شناسی و موضوع‌شناسی می‌داند، اما تأکید می‌کند که نباید مصداق‌شناسی را با موضوع‌شناسی یکسان تلقی کرد (ص ۲۴۱). او خواستار تشکیل نهادی برای تشخیص مصادیق موضوعات و متعلقات احکام می‌شود که در راستای اقامه معروف و فراهم‌سازی زمینه اجرای صحیح فرامین الهی، امری لازم تلقی می‌گردد (ص ۲۴۲).

مقاصد شریعت، مفسر متن، نه سند استنباط  
نویسنده در بخش دوم کتاب، ابتدا جایگاه مصلحت را از منظر مذاهب فقهی اهل‌تسنن و امامیه بررسی کرده است. به گفته نویسنده، وی در مطالعه گسترده خود در متون فقهی و اصولی با موردی مواجه نشده که آنها در استنباط احکام به صرف مصلحت (بدون قیود دیگر) استناد کنند، بلکه کارایی سندی آن همیشه در قالب قیاس، عقل، سدّ ذرایع و مانند آن انجام می‌گیرد (ص ۳۲۴). وی ابتدا استصلاح را در آرای فقیهان و مذاهب اهل سنت بررسی می‌کند و نتیجه می‌گیرد که به دلیل اختلاف ایشان در تفسیر استصلاح نمی‌توان نقطه نظر موافقان و مخالفان را یکسان دانست (ص ۳۲۶). او در ادامه به نقد و بررسی ادله موافقان و مخالفان کارایی سندی استصلاح می‌پردازد (ص ۳۲۶-۳۳۷).

علیدوست آرا و متون اصولی امامیه را نیز در این مسئله بیان کرده است (ص ۳۳۶). مؤلف پس از ارائه دیدگاه گروهی از فقیهان شیعه مانند سیدمرتضی و علامه حلی، نتیجه می‌گیرد که متون فقهی عالمان امامیه و بنای عملی ایشان، همسو با نظر اصولی آنها در پرهیز از



تکیه بر مصلحت در استنباط است و موارد معدودی از به‌کارگیری مصلحت در استنباط، قابل توجیه است (ص ۳۳۸-۳۴۴). علیدوست برای بررسی امکان استفاده از استصلاح در استنباط احکام، دو راه را پیموده است. او نخست مصالح مرسله را با عینیت‌های مدرکات عقل عملی (ص ۳۴۷-۳۵۱)، سپس با مقاصد الشریعه یکسان‌انگاری کرده است (ص ۳۵۱-۳۶۱).

نویسنده پنج دیدگاه را درباره جایگاه مقاصد در استنباط احکام در فقه امامیه و اهل سنت برشمرده است: ۱. نص‌بند (ص ۳۶۲)، ۲. نص‌محور با گرایش به مقاصد (ص ۳۶۶)، ۳. نص‌پذیر و مقاصد‌محور (ص ۳۷۰)، ۴. مقاصد‌بند (ص ۳۷۱ و ۵۸۶)، ۵. نص‌بند با نظارت بر مقاصد (ص ۳۷۶). او پس از بررسی این آراء، دیدگاه پنجم را برگزیده، چنین می‌گیرد که مقاصد شریعت مفسر نصوص است، ولی نمی‌تواند سند استنباط باشد (ص ۳۷۹).

جایگاه مصلحت در تطبیق و اجرای احکام شرعی و فقهی در ادامه فصل دوم، نویسنده جایگاه مصلحت را در تطبیق و اجرای احکام شرعی و فقهی مکشوف، تحلیل نموده، سپس معیارها و مبانی کشف مصالح مورد نظر شارع، ترتیب مصالح، و نهادهای تشخیص آن را بررسی کرده است.

بی‌اعتباری ملاک‌ها و مصلحت‌های غیرقطعی علیدوست در بیان جایگاه مصلحت در تطبیق و اجرای احکام مکشوف، به ترتیب به تاریخچه حضور مصلحت در فقه (ص ۴۰۰) و در اجرای احکام (ص ۴۰۲)، نموده‌ها و نمونه‌های حضور (ص ۴۰۸)، مبانی حضور (ص ۴۱۱) و ادله حضور (ص ۴۳۸) پرداخته است. او در بخش مبانی حضور مصلحت، به تقسیم‌بندی احکام به ثابت و متغیر (ص ۴۱۱) و معیارهای ثبات و تغییر (ص ۴۲۱) پرداخته و در پایان، نظر خود را با ارائه تقسیم‌بندی سه‌گانه احکام مطرح کرده است: ۱. احکام ثابت شأنی و فعلی، ۲. احکام متغیر شأنی و ثابت فعلی، ۳. احکام متغیر شأنی و فعلی (ص ۴۲۹). وی در بخش ادله حضور مصلحت، به موضوع لزوم تقدیم اهم بر مهم (ص ۴۳۹) اشاره کرده و آن را در اندیشه و عمل فقیهان، همراه با ذکر موارد نقض قاعده (ص ۴۴۱) و بیان توجیهات این موارد (ص ۴۴۵) بررسی کرده است. به نظر وی، در مقام فتوا تنها می‌توان به ملاک و مصلحت قطعی مورد نظر شارع اعتماد کرد و اعتماد به ملاک و مصلحت غیرقطعی صحیح نیست و موارد نقض و استثنا باید تفسیر و توجیه شوند (ص ۴۴۴).

معیارها و مبانی کشف مصالح شرعی نویسنده برای معیارهای فهم مصالح شرعی، چهار سنجه را بررسی کرده، آنها را معتبر می‌داند: ۱. درک قطعی عقل (ص ۴۶۸)، ۲. نص از سه طریق دلالت صریح، ظهور مباشر و ظهور باواسطه (مناسبت حکم و موضوع) (ص ۴۷۰)، ۳. الغای خصوصیت، تخریج و تنقیح مناط قطعی (ص ۴۷۶)، ۴. استقرار فقیه از فراوانی ادله و احکام و رسیدن به ملاک واحد و مشترک (ص ۴۸۳). او در تراجم سنجه‌ها تنها عقل را به‌عنوان مرجع معرفی می‌کند (ص ۵۵۴).

علیدوست چهار مبنای تأثیرگذار در کشف و کاربرد مصلحت در استنباط را ذکر کرده، توضیح داده است:

از نص به مصلحت (۴۸۵)؛ به نظر وی، فقیه باید هم به نصوص پایبند باشد و هم به مقاصد شرعی توجه کند. فقیه تنها با رعایت این دو شرط می‌تواند با تشخیص مصلحت قطعی یا مقصد شارع، فتوا دهد و نصوص را بر آن اساس تفسیر کند (ص ۴۹۲).

توجه به صدور نص از شأن تشریع یا بین تشریع (ص ۴۹۴)؛ علیدوست برای نصوص شارع و معصومان، شئون مختلفی را برشمرده (مانند شئون مربوط به نبوت، ولایت، قضاوت، زندگی شخصی، مقاصد شریعت و تفسیر شریعت) تنها برخی از آنها را قابل استناد در استنباط فقهی می‌داند (ص ۴۹۵-۵۰۹).

اصل علت‌انگاری و حکمت‌انگاری؛ نویسنده تنها تعلیل احکام را پذیرفته و معتقد است، حکمت احکام قابل استناد نیست (ص ۵۱۰-۵۱۱).

توجه به ضوابط حاکم بر مصلحت شرعی و تفکیک ثابت‌ها از متغیرها؛ مصلحت‌سنجی‌ها باید با توجه به احکام ثابتی که از متغیرهای زمانی و مکانی تأثیر نمی‌پذیرند، انجام شود (ص ۵۱۳).

مبناشناسی و معیارهای ترتیب مصالح شرعی

علیدوست در ترتیب مصالح، به دو قاعده مهم اشاره کرده، دیدگاه خود را ارائه می‌کند:

اولویت دفع مفسده از تحصیل مصلحت و منفعت؛ این قاعده که مورد نقد جدی اصولیان امامیه قرار گرفته، مورد استقبال بیشتر اهل سنت قرار گرفته است (ص ۵۲۰). به نظر علیدوست، ارائه صحیح از این قاعده تأثیر شگرفی در استنباط احکام خواهد داشت (ص ۵۲۱) با این حال او معتقد است، تقدم دفع مفسده بر جلب مصلحت یا منفعت ثابت نیست (ص ۵۲۴).

امکان یا عدم امکان تراحم مصالح احکام الزامی با غیر الزامی؛ به گفته علیدوست، مصالح و دفع مفسد مورد نظر شارع در یک مرتبه قرار ندارند و این اختلاف رتبه در استنباط حکم شرعی و اجرای احکام مکشوف تأثیر می‌گذارد. ترتیب مصالح امری ظریف است که نیازمند ضابطه‌ای دقیق بوده و مطلق‌گویی در بیان ضوابط قابل قبول نیست (ص ۵۲۹). وی در این بحث به مدارک معتبر در ترتیب مصالح پرداخته که شامل این موارد است: نصوص (ص ۵۳۲)، ضرورت‌های فقهی (ص ۵۳۳) و عقول (ص ۵۳۶). او همچنین در سنجه‌های تقدیم مصالح در داوری عقل، به دوازده سنجه اصلی، سایر سنجه‌ها و نیز بحث تراحم سنجه‌ها پرداخته است (ص ۵۳۹-۵۵۳).

فرد یا نهاد متولی تشخیص مصلحت در استنباط و اجرا

به گفته نویسنده، شارع با جعل نهادهای قانون‌گذار، از اعتبار هزاران قانون غیرثابت و تابع متغیرهای زمانی و مکانی خودداری کرده است (ص ۵۸۲). علیدوست بحث متولی تشخیص مصلحت را در سه بخش ارائه داده است:

متولی تشخیص مصلحت در بخش استنباط محض: فرد مستنبط با اجتهاد شخصی یا اجتهاد شورایی، مسئول استنباط حکم است (ص ۵۶۰).

متولی تشخیص مصلحت در بخش استنباط و اجرا: بررسی اولیه متون فقیهان شیعه نشان می‌دهد که شخص حاکم (با تعبیر مختلف مانند حاکم، امام، سلطان) عهده‌دار تشخیص و اجرای مصلحت است (ص ۵۶۱). علیدوست در این قسمت به دیدگاه‌های محقق نائینی (ص ۵۶۲) و امام خمینی (ص ۵۶۳) درباره تشخیص مصلحت در ساختار حکومتی (احکام حکومتی و سلطانی) اشاره می‌کند. به باور او در شریعت اسلام، تعبد خاصی درباره تعیین متولی تشخیص مصالح حکومتی وجود ندارد؛ بلکه شریعت، هم‌راستا با عقل، برای حفظ

اهداف کلان خود، مانند هر قانون‌گذار دیگری، حاکم شرع را با ویژگی‌ها و شرایط خاصی تعیین کرده است (ص ۵۶۶).

متولی تشخیص مصلحت در بخش اجرای محض: در تکالیف فردی یا جمعی (مجتمع انسانی)، کسانی که متولی اجرای حکم هستند، باید بر اساس تشخیص خود به مصلحت مراجعه کنند (ص ۵۷۹).

حیل شرعی و هماهنگی آن با مصلحت

نویسنده در بخش سوم، ابتدا کشاکش مصلحت با شریعت و قانون را ذیل حیل شرعی بررسی کرده، پس از بیان تاریخچه، گستره و اهمیت آن (ص ۶۱۸)، پاسخ را در اسناد معتبر شرعی، قرآن (ص ۶۲۵)، روایات (ص ۶۲۸)، همچنین اندیشه فقیهان (ص ۶۳۱) بررسی می‌کند.

وی ضمن روشن‌سازی راه‌حل‌های ارائه‌شده توسط مکاتب مختلف (ص ۶۳۶-۶۴۴)، در نهایت مبانی نظر مختار خود را در نه محور مطرح می‌کند (ص ۶۴۵-۶۵۹). نتیجه‌گیری او این است که پذیرش همه حیل قابل دفاع نیست، اما انکار کامل آنها نیز فنی نبوده و با اسناد معتبر شرعی منافات دارد. برخی از این حیل نه تنها با «فقه المصالح» در تضاد نیستند، بلکه خود در سطحی دیگر و از منظری کلان‌تر، دارای مصلحت‌اند (ص ۶۶۰). نویسنده در یکی از پیوست‌های کتاب نیز مسئله توریه و دروغ مصلحتی را از نگاه قرآن، روایات، و متون فقهی به صورت مختصر بررسی کرده است (ص ۷۹۵-۷۹۸).

رابطه حکم حکومتی با مصلحت: مبانی صدور و نقض آن  
به گفته علیدوست، همه یا بخشی از احکام حکومتی با فقه المصالح و مصلحت مرتبط‌اند و بخشی از رابطه بین فقه و مصلحت در این احکام عینیت می‌یابد (ص ۶۶۱). او ابتدا به چیستی حکم حکومتی می‌پردازد (ص ۶۶۴) و آن را نوعی کارشناسی موضوع، تطبیق و سپس انشای حکم از سوی حاکم می‌خواند (ص ۶۷۰). وی درباره حکم حکومتی دو دیدگاه رایج را شرح می‌دهد (ص ۶۷۵) و معتقد است، آنچه غالباً حکم حکومتی خوانده می‌شود، همان کشف حکم الهی اولی یا ثانوی است، نه حکم حکومتی (ص ۶۹۱).

وی پس از بررسی مبانی و منابع حکم حکومتی (ص ۶۹۳-۷۰۳) و بررسی دیدگاه‌ها درباره گستره آن (ص ۷۰۳-۷۱۵)، با توجه به شرایط و شناخت آسیب‌ها، دیدگاه اطلاق در قلمرو حکم حکومتی (فتوای حکومتی) را تا جایی می‌پذیرد که مصالح مورد نظر شارع اقتضا کند و از آسیب‌ها جلوگیری شود (ص ۷۱۷).

علیدوست در ادامه به نقض حکم حکومتی و ارتکازات فقهی (ص ۷۲۲)، نقض حکم حکومتی و مقررات موضوعه در اسناد شرعی (ص ۷۲۵) و جنبه‌های مخالفت با حکم حاکم شرع (ص ۷۲۹) می‌پردازد. وی بیان می‌کند که اگر حاکم صالح اسلامی قوانین و مقررات نهادها و کارگزاران را لازمالاتباع بشمارد، به حکم الهی نقض آنها به ملاک حفظ نظام و صلاح جامعه، حرام خواهد بود (ص ۷۳۰).

مجمع تشخیص مصلحت نظام، به معنای مصلحت مردم نه حاکمیت در ادامه بخش سوم کتاب، جایگاه مجمع تشخیص مصلحت نظام از دیدگاه مذاهب فقهی امامیه و اهل سنت بررسی شده است (ص ۷۵۱). نویسنده پس از اشاره به باورهای



عمومی و فقهی درباره مجمع تشخیص مصلحت نظام، معتقد است، در اسناد فقهی نهاد خاصی برای تشخیص مصلحت پیش‌بینی نشده و تشکیل چنین نهادهایی جنبه اجرایی دارد. به باور او، تشخیص مصلحت می‌تواند قبل یا بعد از استنباط انجام شود و حاکم شرع می‌تواند از افراد متخصص در هر دو مرحله کمک بگیرد. ملاک تشخیص مصلحت باید مصلحت شرعی مردم باشد و واژه «نظام» در نام مجمع به معنای کل نظام زندگی مردم است، نه صرفاً مصلحت حاکمیت؛ از این رو، حذف واژه «نظام» یا استفاده از ترکیب‌هایی چون «نظام اسلامی» یا «نظام کشور»، عنوان را شفاف‌تر می‌سازد (ص ۷۵۵-۷۵۹).

#### علل توقف در فهم مصلحت

علیدوست در بخشی از کتاب به نقل و نقد نمونه‌هایی از توقف و جمود فکری در فهم مصلحت از شریعت و کاربرد آن در استنباط پرداخته (ص ۷۶۲) و به چهار علت آن نیز اشاره کرده است: عدم اعتقاد به حسن و قبح ذاتی، انکار تأثیر مصلحت در تشریع، نگاه غیرجامع به اسناد و مجموعه شریعت، و غفلت از مقاصد شارع (ص ۷۶۶).

وی در پایان کتاب به مصلحت‌گرایی افراطی و افتادن در ورطه اصالت منفعت و لذت (یوتیلیاریانیسم)، ماکپاولیسم، بدعت، عرفی‌انگاری دین، ترقیق یا حذف شریعت اشاره کرده و نمونه‌هایی از آنها را نقد و تحلیل نموده است (ص ۷۶۷-۷۷۷).

